

شفاعت و توهمات وهاييت (1)

شفاعت و توهمات وهابیت (1)

از جمله واقعیت‌های تلخی که به عنوان یکی از آسیب‌های جدی در میان امت اسلامی مشاهده می‌شود، دگرگون شدن و انحراف در برخی از مفاهیم و باورداشتهای متعالی اسلام است. سیر دگرگونی این مفاهیم ریشه در برداشتهای شخصی و اعمال سلیقه افرادی دارد که با اجتهاد خویش در مقابل نص صریح آیات و روایات، به تقلیل یا تحریف بسیاری از معارف متعالی اسلامی پرداخته‌اند. مفهوم شفاعت نیز از جمله مفاهیمی است که از آماج هجوم دین ستیزان تاریخ، مصون نمانده و دستخوش برداشتهایی گردیده است. در این مقاله با بررسی مفهوم شفاعت به اثبات مساله شفاعت در قاموس ادیان ابراهیمی پرداخته میشود.

مقدمه

از جمله واقعیت‌های تلخی که به عنوان یکی از آسیب‌های جدی در میان امت اسلامی مشاهده می‌شود، دگرگون شدن برخی از مفاهیم و باورداشتهای متعالی اسلام است. سیر دگرگونی این مفاهیم ریشه در برداشتهای شخصی و اعمال سلیقه افرادی دارد که با اجتهاد خویش در مقابل نص صریح آیات و روایات، به تقلیل یا تحریف بسیاری از معارف متعالی اسلامی پرداخته‌اند.

چنانکه برخی به واسطه تاثیر ادبیات مسیحی، زهد را که از زیباترین آموزه‌های اسلامی است، به رهبانیت تفسیر نموده و چهره‌ای کلیسایی و منزوی را از آن ارائه میدهند. مفهوم شفاعت نیز از جمله مفاهیمی است که از آماج هجوم دین ستیزان تاریخ، مصون نمانده و دستخوش برداشتهایی گردیده که معتقدان به این سنت الهی را در زمره مشرکان زمان جاهلیت قرار میدهد. چنانکه همین اتهام، دستاویز قتل و غارت و چپاول بسیاری از مسلمانها توسط وهابیان در طول تاریخ بوده است. با عنایت به این مساله برآنیم تا با طرح شبهات، ویژگیها و ابعاد مختلف مساله شفاعت، ابعاد گوناگون، و صحت و سقم حدود، و دامنه مفهومی این واژه را مورد بررسی قرار دهیم.

مفهوم شناسی مساله شفاعت:

شفاعت یکی از مفاهیم عمیق و ارزشمند در حوزه فرهنگ اسلامی، است. شخصی که متوسل به شفیع می‌شود، نیروی خود را برای رسیدن به هدف کافی نمی‌داند، لذا توان خود را با نیروی شفیع تقویت می‌کند تا به آنچه می‌خواهد دست یابد، به گونه‌ای که اگر این کار را انجام نمی‌داد و تنها از قوای خویش بهره می‌گرفت به مقصد نمی‌رسید. معنای لغوی شفاعت نیز موید همین معناست. شفاعت از ماده شفع (جفت) در مقابل لفظ وتر (تک) می‌باشد. صاحب مفردات نیز شفاعت را به معنای ضمیمه شدن چیزی به مثل خود می‌داند، و کار شفیع در روز قیامت را (دارنده مقام بالا) که برای یاری مشفوع له (دارنده مقام پایین) ضمیمه او می‌شود، شفاعت می‌داند. (1) برخی دیگر از کتابهای اهل لغت نیز مانند اقرب الموارد، دائرة المعارف فرید وجدی، و تاج العروس، واژه شفاعت را به معنای تقاضای آمرزش شخصی جهت گذشت کردن از گناه مجرم دانسته‌اند. چنانکه تاج العروس، تصریح می‌نماید که: «الشفاعة:

الدعا(2)؛ شفاعت معادل دعاست. چرا که (استشفاع) یعنی طلب شفاعت، در کتاب های حدیثی و تفسیری به معنی درخواست دعا وارد شده است. از این رو محدث معروف اهل سنت، بخاری، در صحیح، بآبی را تحت این عنوان منعقد کرده است: (إِذَا اسْتَشْفَعُوا إِلَى الْإِمَامِ لَيْسَتْ سُقَى لَهُمْ لَمْ يَرُدَّهُمْ)، (3)

“ هرگاه مردم در هنگام قحطی از پیشوای خود بخواهند که برای آنان از خدا باران بطلبد، نباید درخواست آنان را رد کند”.

با توجه به این اصل، هیچگونه تردیدی در مورد درخواست شفاعت که حقیقت آن درخواست دعاست، وارد نخواهد بود چرا که درخواست دعا از مؤمن، به خصوص از انبیاء و اولیاء الهی، از امور پسندیده است.

قرآن اعتقاد به یک نوع شفاعت باطل را که در یهود و مسیحیت بوده، رد می کند، شفاعتی که هیچ گونه شرطی در شفیع یا کسی که شفاعت شده قرار نمی دهد و هیچ نوع ارتباطی با اذن خداوند ندارد.

از جمله مسائلی که در مفهوم شناسی مساله شفاعت باید مد نظر قرار گیرد، فرآیندشناسی مفهومی مساله شفاعت است. بدین معنا که میان شفیع، و امر شفاعت و شفاعت کننده چه ارتباطی برقرار می گردد، و این فرآیند چگونه به نتیجه می رسد، تا امر شفاعت منعقد گردیده، و در واقع محقق شود؟ در پاسخ باید گفت: در فرآیند شفاعت منزلت شفاعت کننده با دیگر عوامل نجات موجود در شخص شفاعت شونده، که از آن جمله استعدادها و ظرفیت های درونی اوست، همراه گردیده و این دو با هم مایه نجات می شوند. بدین روی، شفاعت به تنهایی موجب نجات نیست و تنها برای کسانی که مقداری از استعداد، و ویژگیهای نجات را دارا هستند، سودمند می افتد. علت این که به وساطت شخص برای نجات گنه کار، شفاعت گفته می شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تاثیر او، با عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست، ضمیمه و جفت می شوند و هر دو به کمک هم، موجب خلاصی شخص گنه کار می گردند.

در این میان شفیع جز تکمیل شأن شفاعت شونده یا به میان آوردن وصفی از صفات فاعل (پذیرنده شفاعت)، نقش دیگری ندارد. چنانکه وقتی عجز و مسکنت شخص قابل شفاعت و نیازمند بخشش به میان می آید، سبب انعطاف فاعل گردیده و یا فاعلیت فاعل را وسیع تر می کند و مثلا احسان و کرم او را ضمیمه عدلش می کند تا به عنوان محسین و به شیوه فضل با مجرم برخورد کند، نه به عنوان عادل و در کسوت عدل. و البته ممکن است هر دو کار را با هم انجام دهد. بنابراین خود شفیع، فاعلیتی ندارد. و معنای “یا وجیهاً عندالله، اشفع لنا عندالله” نیز در برخی ادعیه ی معصومین (علیهم السلام) همین است. البته انعطاف فاعل در مورد خدای متعال متصور نیست بلکه پذیرش شفاعت در قیامت به دنبال میانجیگری شفیع، خود سنتی الهی است.

مساله شفاعت در قاموس ادیان ابراهیمی

از سوپی مسأله ی شفاعت در امم گذشته و ادیان باطله سابقه ی تاریخی دارد و در مذاهب خاموش که مملو از افسانه های عجیب است تا افسانه های خدایان یونان و مذاهب قدیم مصر و آئین یهود، دین مسیح؛ و بت پرستان حجاز و بابل؛ در تمام این مذاهب موضوع شفاعت ریشه ی عمیق داشته است. این مساله با اینکه ریشه در ادبیات توحیدی و الهی ادیان دارد، تعابیر، و تعاریف گوناگونی را در طول تاریخ به خود اختصاص داده، که این مهم گویای باورمندی پیروان ادیان و اهتمام آنان به مساله شفاعت می باشد. هر یک از ادیان و مکاتب به نوعی به نظریه

تاثیر شفاعت و نقش شفیعیان پرداخته و به حکایت نقش تعاملی پیروان خویش با این مساله پرداخته اند.

از آن جمله قوم یهود با بیانی اغراق آمیز نظریه شفاعت را به عنوان یک مساله درون دینی یهود مطرح نموده و از آن به عنوان موهبتی بی قید و شرط که از سوی پروردگار برای قوم یهود و نژاد سامی مقرر گردیده است، یاد می کند. از نظر آنها تنها انتساب به پیامبران الهی و بهره مندی از قومیت و نژاد یهود، کافیسست، تا پیامبر درباره اقوام، خویشان و دیگر یهودیان شفاعت کند. اساس این پندار مبتنی بر آن است که آنان خود را امتی برگزیده و ممتاز دانسته و معتقد بودند که تنها یهودیان به بهشت وارد شده و در صورت گناهکار بودن، آتش به جز ایام معدودی آنها را عذاب نمی کند. قرآن کریم از این واقعیت چنین حکایت می کند:

”و قالوا لن یدخل الجنة الا من کان هوداً او نصاری“ (4) ”و قالوا لن تمسنا النار الا ایاماً معدوده“ (5).

و گفتند: کسی وارد بهشت نمی شود مگر اینکه یهودی و مسیحی باشد، و گفتند آتش به جز روزهای کمی ما را نمی سوزاند.

در مقابل قوم یهود، مسیحیان نیز که در رقابت تنگاتنگ با یهود، در ادعای تقرب و انتساب به پروردگار به سر می بردند تنها خود را، پسران و دوستان خدا می دانستند. ”وقالت الیهود و النصراری نحن ابناء الله و احباؤه“ (6) ”و مسیحیان و یهودیان می گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان خاص او هستیم“

علاوه بر این مدعا، علمای مسیحی و اربابان کلیسا بر این نکته تاکید می کردند که حضرت عیسی فدای امت گناهکار شده، و خداوند خون او را فدیة و به عنوان عاملی برای شفاعت قوم مسیح می داند. فدیة ای که مسیحیان بدان معتقدند، بر این باور استوار بود که عیسی (علیه السلام) (با اینکه پسر خدا بود و دارای قدرت خدائی بود و می توانست دشمنان خود را در یک چشم بر هم زدن نابود کند)، لیکن برای اینکه کیفری را که گناهکاران در قیامت دارند باطل سازد، خود را فدای گناهکاران نمود و حاضر شد به این منظور به بالای دار برود. این در حالیست که در اناجیل کوچکترین سخنی از فدیة قرار دادن عیسی در میان نیامده، بلکه بهترین راه سعادت را توبه و استغفار بیان می دارد. چنانکه در انجیل متی از زبان عیسی (علیه السلام) آمده است: ”من آمده ام که گناهکاران را به توبه و استغفار از گناه و بازگشت به سوی خدا دعوت نمایم“ (7)

و در قسمت دیگر نیز می خوانیم: ”توبه، سبب رستگاری و نجات می گردد و باید بندگان خدا حلیم باشند، شاید خداوند توبه آنها را مورد قبول قرار دهد.“ همچنین در رساله اول یوحنا باب اول جمله نهم مسطور است که: ”توبه اظهار ندامت در پیشگاه خداوند است و بهترین وسیله آمرزش، پس از به خاطر آوردن گناه، تصمیم بر ترک معصیت و پرداختن حقوق واجب دیگران می باشد.“ (8)

علت این که به وساطت شخص برای نجات گنه کار، شفاعت گفته می شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تاثیر او، با عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست، ضمیمه و جفت می شوند و هر دو به کمک هم، موجب خلاصی شخص گنه کار می گردند.

قرآن کریم با بیان صریح خود خط بطلانی بر این باورهای یهودی - مسیحی کشیده و می فرماید:

”يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ“ (9)

ای بنی اسرائیل! یاد کنید نعمت هایی را که به شما عطا کردم و شما را بر عالمیان برتری دادم. و دوری کنید از روزی که در آن، کسی به جای دیگری مجازات نشود و هیچ شفاعت از کسی پذیرفته نشود و عوض قبول نکنند و یاری نشنوند.)
قرآن اعتقاد به یک نوع شفاعت باطل را که در یهود و مسیحیت بوده، رد می کند، شفاعتی که هیچ گونه شرطی در شفیع یا کسی که شفاعت شده قرار نمی دهد و هیچ نوع ارتباطی با اذن خداوند ندارد.

نتیجه:

در نتیجه بحث مفهوم شناسی واژه شفاعت که همانا، ضمیمه شدن دعای اولیاء و انبیاء برای نیل شخص گناهکار به رحمت و بخشش الهی بود، روشن شد. در شفاعت، گویی منزلت شفاعت کننده با دیگر عوامل نجات موجود در شخص شفاعت شونده همراه شده و این دو با هم مایه نجات می شوند. چنانچه گذشت، در این تعریف شفاعت به تنهایی موجب نجات نیست و تنها برای کسانی که عوامل نجات را به صورت ناقص دارند، سودمند می افتد. علت این که به وساطت شخص برای نجات گناه کار، شفاعت گفته می شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تاثیر او، با عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست، ضمیمه و جفت می شوند و هر دو به کمک هم، موجب خلاصی شخص گناه کار می گردند از سویی عنوان شد که مساله شفاعت مورد قبول بسیاری از باورهای اساطیری، مکاتب و حتی ادیان ابراهیمی بوده و فقط تعداد معدودی از ادیان هستند که در ادبیات دینی خویش مساله شفاعت را بر نمی تابند که از آن جمله می توان به دین زرتشت اشاره نمود. از سویی دیگر دیدگاه فلسفی و دینی، دامنه تعاریف، مختصات، و حدود و مرزهای شفاعت در ادیان مسیحی و یهودی نیز متفاوت بوده و هر یک دلیل خاصی را نظیر برگزیدگی، انتساب به خدا و پیامبر، و فدیّه را به عنوان زیربنای مساله شفاعت در قوم خویش بیا می دارند که قرآن کریم با منطق صریح و قاطع خویش به نفی این ویژگیها و در نتیجه تعاریف این دو مکتب از مساله شفاعت می پردازد.

پی نوشت ها

- 1- مفردات راغب ص263
- 2- تاج العروس ذیل ماده شفع
- 3- صحیح البخاری، کتاب الاستسقاء، باب 12، ص35- فتح الباری شرح صحیح البخاری ص 117
- 4- سوره بقره، آیه 111
- 5- سوره بقره، آیه 80
- 6- سوره مائده، آیه 18
- 7- انجیل متی، باب 9، جمله 13
- 8- همان، باب 7، جمله 10
- 9- سوره بقره، آیه 47 و 122